

حلال بی

بررسی رفتاری کهن با کارکردهای فرهنگی - اجتماعی

در کاهش زن آزاری

عزت اله سام آرام*

تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۱۹

چکیده

پدیده "حلال بی"، یکی از انواع حلال کردن یا حلالی طلبیدن است که در هر نوع جدایی، که احتمال دیدار مجدد در آن بسیار کم باشد، مثل هنگام مسافرت‌های دور و خطرناک، یا در هنگام بیماری لاعلاج، یا در هنگام رفتن به اطاق عمل و غیره توسط افراد انجام می‌شود و به نوعی تقاضای بخشش رفتارهای ناپه‌نجان، اعمال و مظالم فرد را توسط اطرافیان به ویژه همسر فرد در پی دارد.

حلالی طلبیدن یا حلال کردن در دو سوی خط ارتباطی بین دو نفر رفتاری است بسیار پسندیده که از گذشته‌های دور در جامعه ما اعم از شهر،

روستا و عشایر رایج بوده و هنوز هم تا حدودی وجود دارد. آنچه در این مقاله بررسی می‌شود، کارکردهای نوعی خاص از رفتار حلال کردن مرد فوت شده توسط همسر یا همسرانش است که در مراسم خاکسپاری او انجام می‌شود. مشاهدات محقق در منطقه شهرستان بهمئی نشان می‌دهد که شرایط، حالات، اعمال، ارتباطات، پیام‌ها و نمادهای "حلال بی" در مجموع نوعی مکانیسم دفاعی اجتماعی را به وجود آورده است که با کارکردهای پنهان خودش در نظم بخشی و نظارت رفتار بین زن و شوهرها نقش بسیار مهمی را اجرا می‌کند. به طوری که می‌تواند موجب پیشگیری و کاهش "زن آزاری" توسط شوهران در بین خانواده‌های این طوایف شود.

خلاصه این رفتار به این صورت است که وقتی مرد خانواده فوت می‌کند بعد از تشییع جنازه، غسل، کفن و دفن، نماز میت و بعد از اینکه جسد مرد متوفی را در قبر گذاشتند و قبل از اینکه روی جسد خاک بریزند، از همسر او تقاضا می‌کنند که کنار قبر بیاید، یا داخل قبر برود و در حضور حاضرین، شوهرش را حلال کند و در حقیقت اجازه بدهد تا روی جسد را خاک بریزند و قبر او را ببندند. مشاهدات انجام شده در منطقه بهمئی استان کهگیلویه و بویر احمد نشان می‌دهد که این مراسم از کارکردهای اجتماعی - فرهنگی بسیاری برخوردار بوده است که در این مقاله بخشی از آن را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

واژگان کلیدی: حلال بی، عشایر، زن آزاری، مکانیسم دفاعی اجتماعی،

خاکسپاری

الف - مباحث نظری

خشونت علیه زنان به عنوان یکی از پدیده‌های آسیب شناختی از موضوع‌های مورد بررسی جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و آسیب‌شناسان اجتماعی در مراکز علمی -

حلال بی. بررسی رفتاری کهن با ... ۱۳۳

پژوهشی جهان است. آمارها نشان می‌دهد که حدود ۲۸ درصد مردان متأهل جهان، همسران خود را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند (شریفیان، ۱۳۸۵).

تعریف خشونت خانوادگی

خشونت خانگی عبارت است از هر نوع رفتار خشن و وابسته به جنسیت که منجر به آسیب جسمی و روانی می‌گردد و زن از آن رنج می‌برد (شریفیان، ۱۳۸۵) به نقل از سازمان جهانی اطلاعات، (۱۳۸۰). در تعریف سازمان ملل نسبت به خشونت خانگی، چهار شکل خشونت به شرح زیر مطرح شده است که عبارتند از: ۱ - عاطفی - روانی ۲ - اجتماعی ۳ - اقتصادی ۴ - فیزیکی.

موقعیت زنان در اسلام

قبل از اسلام، معروف ترین نقطه عالم از حیث بدرفتاری با زنان، عربستان جاهلیت بود. وقتی در کشورهای متمدن گیتی در آن عصر مثل روم، یونان، ایران و هند، از اطلاق عنوان انسان بر زن، دریغ و با او آن گونه رفتار کنند، عجیب نیست که در عربستان جاهل، سرزمینی که در آن عصر مراحل اولیه بربریت و نادانی را پشت سر می‌گذاشته، مردم آن گونه جگر گوشه‌های زیبا و میوه‌های ظریف عمر، یعنی دختران بی گناه خود را زنده زیر خاک کنند (صدر، ۱۳۴۲).

اسلام برای منقلب کردن اوضاع زنان جاهلیت، ابتدا کشتن دختران نوزاد را ممنوع و سپس شروع به احترام گذاشتن به دختران کرد. تعریفی که قرآن از ازدواج نموده، بر هزاران رموز ادبی و فلسفی مشتمل است. مودت و رحمت، از همسری و هم قدری طرفین عقد و صمیمیت مخلصانه بین آنها حاکی است (صدر، ۱۳۴۲). دین مبین اسلام با افکار عالیه اجتماعی خود، دنیا را منقلب ساخت و اساس خانواده‌ها را بر پایه مهر، محبت، عدل و انصاف قرار داد (همان منبع).

سرمایه اجتماعی و خشونت خانگی

برخی از پژوهشگران معاصر، خشونت خانگی را متأثر از محدودیت و ضعف سرمایه اجتماعی در جامعه می‌دانند.

بوردیو، بین سه نوع سرمایه که محتوای خاصی دارند، تمایز قائل است :

۱- سرمایه اقتصادی که به منابع مالی و حق حاکمیت اشاره دارد. ۲- سرمایه فرهنگی که شامل تمایلات و عادات گذشته که در فرایند جامعه پذیری حاصل می‌گردد. ۳- سرمایه اجتماعی که به صورت مجموعه منابع بالقوه و بالفعلی است، که با عضویت در شبکه‌های اجتماعی کنشگران و سازمان‌ها به وجود می‌آید (Anheier and Grhard). با توجه به مطالب فوق، دیدگاه بوردیو آن است که موقعیت افراد با توجه به دسترسی آنها به سرمایه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی تعیین می‌گردد و عادات واره‌ها باعث فعال شدن شبکه‌های اجتماعی خاصی خواهند بود که از طریق هنجارها و عضویت در آن تقویت می‌شود. ایجاد موقعیت‌ها و برقراری روابط درست و روشی که افراد در کنش‌های متقابل به کار می‌گیرند، به تمامی نشان دهنده سرمایه اجتماعی است. یکی از عوامل بسیار مهم سازنده سرمایه اجتماعی، هنجارهای مؤثر است. هنجار دستوری به فرد دستور می‌دهد که از منافع فردی گذشته و به منافع جمعی عمل نماید (کلمن، ۱۳۷۷).

هنجارهایی از این قبیل که با حمایت اجتماعی، پایگاه، احترام و پاداش‌های دیگر تقویت می‌شوند، بخشی از سرمایه اجتماعی است که مردم را وادار می‌کند، برای منافع عمومی فعالیت نمایند. این هنجارها معمولاً از طریق ضمانت اجرایی درونی و بیرونی حمایت می‌شوند.

با توجه به این که ضمانت اجرایی سرمایه اجتماعی در روابط درون خانواده، از طریق کنترل اجتماعی حاصل می‌شود، لذا در این بخش به مفهوم کنترل اجتماعی اشاره می‌کنیم.

کنترل اجتماعی

کنترل اجتماعی عبارت است از کوشش سازمان یافته برای مهار کردن انحرافات اجتماعی (ارل بی، ۱۳۷۹).

تالکوت پارسونز، بر این باور است که چهار نوع کنترل اجتماعی وجود دارد که هر کدام روش خاصی از روابط اجتماعی را به کار می‌گیرد. چهار نوع روش عبارتند از: ۱- تأمین مزایای اقتصادی؛ ۲- استفاده از تهدید؛ ۳- استفاده از تشویق؛ ۴- توسل به وجدان افراد از طریق مطرح ساختن معیارهای درستی و نادرستی در یک نظام اخلاقی (کوهن به نقل از جانسون، ۱۳۶۳). از دیدگاه دیگر، فرد موجودی اخلاقی است که کنش‌هایش بر اساس قضاوت در درستی و نادرستی کنش‌های دیگران است و از ترس، کنش و واکنش نشان نمی‌دهد. چنین ارتباطی بین فرد متعهد و هنجارهای اخلاقی جامعه است. بنابراین، عنصر اساسی استمرار حیات اجتماعی و نظم اخلاقی حاکم بر آن است (گیروشه به نقل از پارسونز، ۱۳۷۹).

با توجه به این دیدگاه، جامعه تعیین‌کننده ابزار و هدف کنش‌های افراد است. فرد بر اساس این که جامعه چه چیزی را مناسب می‌داند عمل می‌کند. نظام خانوادگی، روابط بین مردان و زنان را از نظر جنسی و تولید مثل تعیین می‌کند. تالکوت پارسونز بر این باور است که نظام اجتماعی شامل اجزای متمایزی است که هر کدام تکمیل‌کننده دیگری می‌باشد و هر یک در فعالیت‌های مستمر کل جامعه دخالت دارد. چرا که، تمام این اجزاء متأثر از ارزش‌های جامعه‌اند که بین آنها تضاد وجود ندارد. هر نوع تغییر ایجاد شده در یک ساختار باعث پیدایش بی‌نظمی در بقیه نهادهای اجتماعی خواهد شد. نهادهایی چون مذهب، خانواده و آموزش و پرورش که حافظ ارزش‌ها هستند، جامعه را مجدداً به نظم باز می‌گردانند.

در جامعه سنتی، نوعی قوانین شفاهی وجود دارد که در فضاهای بسیار خصوصی، مثل روابط خانوادگی به صورتی فعالانه عمل می‌کنند. این قوانین توسط هنجارها و

تکرار تذکرات در فضاهاى فرهنگى مختلف به طور مرتب یادآورى و تقویت مى‌شوند. از جمله آنها، کنترل بر رفتار خشونت‌آمیز برخى مردان نسبت به همسرانشان است که در جامعه سنتى عشایرى با هنجارهایی مثل "حلال بی" در زمان خاص و مرتبط با فوت شوهر انجام مى‌شود و چون همراه با داغدیدگی است، لذا در ادامه مباحث نظری، به نظریات روان‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعى به این مفهوم اشاره مى‌کنیم.

داغدیدگی رافائل، داغدیدگی را به عنوان مجموعه‌ای از تظاهرات مربوط به مراحل مختلف فرایند انطباق با فقدان تعریف مى‌کند (رافائل، ۱۹۸۰).

هنجارهای اجتماعى عمدتاً نقش حلال مشکلات و یا پیشگیری از مشکلات را به عهده دارند. انسان‌ها، در فرایند اجتماعى شدن که از دوران کودکی آغاز مى‌شود و در فرایند اجتماعى شدن مجدد که در بزرگسالی اتفاق مى‌افتد، هنجارهای جدیدی را از جامعه مى‌گیرند، تا در اتفاقات احتمالی به ویژه در مورد وقایعی که وقوع آنها حتمی است ولى زمان و مکان آن مشخص نیست، مثل مرگ همسر یا بستگان، آن هنجارها را برای کاهش خسارت به کار گیرد. در موضوع مرگ همسر، که آغازى است برای ورود به دوران بیوگی به ویژه برای زنان همسر فوت شده، در بین عشایر هنجارهایی وجود دارد که برخى از آنها تابوهایی را در مورد زنان همسر فوت شده مطرح مى‌کند و برخى دیگر فرایند ورود به دوران بیوگی را تسهیل مى‌نماید.

برخى از این هنجارها مربوط به کاهش خسارات روانى - اجتماعى زنان در زمان فقدان همسر است. این خسارات، گاه با نوع تصورات فرد از خود ارتباط دارد. برای مثال، افرادی که به طور ناخودآگاه تصورات منفى از خود دارند (مثل زنانی که در طول زندگى مشترک از همسرشان کتک مى‌خورند)، در مواجهه با فقدان همسر، آسیب‌پذیرترند، زیرا این تصورات منفى به وسیله فقدان همسر، احیاء و فعال مى‌شوند. در نتیجه مفهوم خویشتن تحریف شده، فرایند عزا را پیچیده مى‌سازد (خسروى، ۱۳۷۴).

این نظرات با تئوری شناختی مطابقت دارد. در تئوری شناختی، اعتقاد بر آن است که عزاداری فرد به طور مشخص تحت تأثیر مشکلات منفی فرد داغدار نسبت به خویشتن است. اکثر محققان که بر جنبه‌های میان فردی تأکید دارند، وجود احساسات دوسوگرایانه در ارتباط با فرد متوفی را عامل مهمی در بروز افسردگی بالینی می‌دانند (پارکز و ویس، ۱۹۸۳). عامل دیگری که فرایند عزا را پیچیده و نابهنجار می‌سازد، شخصیت بسیار وابسته فرد داغدیده است. مقصود میزان وابستگی عاطفی، اجتماعی و اقتصادی فرد داغدیده به فرد متوفی است. بالبی معتقد است: "پیوند وابستگی میان افراد، فقط به منظور تأمین نیازهای بیولوژیک معینی، چون نیاز به غذا و یا نیاز جنسی اتفاق نمی‌افتد. بلکه این دلبستگی‌ها ناشی از نیاز به امنیت و حمایت است که در ابتدای زندگی به شکل مستقیمی نسبت به چند چهره برجسته، توجه و تمایل نشان می‌دهد." این عامل بخصوص در مورد بیوه‌هایی که در زمینه‌های مختلف به طور شدیدی به همسرانشان وابسته‌اند، مشکل آفرین خواهد شد (خسروی، ۱۳۷۴). مطالعات مربوط به زنان روستایی و عشایر در برخی از مناطق کشور ما نشان می‌دهد که زنان روستایی و به ویژه زنان عشایری در همه امور زندگی فعالانه با همسرشان مشارکت و همکاری دارند ولی به صورت هنجاری و به دلیل مدیریت فراگیر و مستقیم مردان عشایر بر همه امور زندگی، وابستگی زنان به شوهرانشان بسیار زیاد است و همین عامل در زمان فوت همسر، فرایند عزاداری را پیچیده و نابهنجار می‌سازد بویژه در روز اول بیوگی و در زمان خاکسپاری.

بنابراین نظریه می‌توان گفت که اکثریت زنانی که در زندگی مشترک با همسرانشان کاملاً به شوهرشان وابسته‌اند و از خودشان هیچ اختیاری ندارند، در هنگام فوت شوهر بویژه در ساعات اولیه ابتدا دچار حالت شوک شده و سپس و گاه همراه آن نوعی خشم را تجربه می‌کنند. لذا وجود برخی هنجارها مانند آداب و رسومی که در هنگام خاکسپاری متوفی وجود دارد، در گذشته‌های دور برای کاهش این حالت و تسهیل عبور زنان بیوه شده از حالت شوک و خشم به حالت پذیرش واقعیت‌های

مرتبط با بیوگی، آداب و رسومی وجود دارد که در فرایند مراسم عزاداری انجام می‌شود. در این رابطه می‌توان به این نظریه اشاره کرد که: تمام موجودات انسانی در مقابل فقدان، درجاتی از واکنش عزاداری را از خود نشان می‌دهند. به عنوان نمونه مردم شناسان بعد از مطالعه واکنش‌های جوامع و فرهنگ‌های مختلف در مواجهه با فقدان عزیزان دریافتند که در بین تمامی ملل، تلاش برای دستیابی به فرد محبوب یا اعتقاد به ملاقات عزیز از دست رفته، پس از حیات این دنیا وجود دارد (خسروی ۱۳۷۴، به نقل از وردن، ۱۹۸۷). حتی بالبی معتقد است که دلایل بیولوژیکی برای اثبات رفتار پرخاشگرانه غریزی و خودکار نسبت به فقدان وجود دارد. (بالبی، ۱۹۷۳)

تئوری شناختی

در تئوری شناختی، اعتقاد بر آن است که داغدیدگی مجموعه‌ای از تفکرات منفی را برمی‌انگیزد. بدین معنا که در افراد مستعد، تصورات منفی از خویشتن را فعال می‌کند. فرد داغ‌دیده، مفهوم فقدان را طرد خویشتن می‌داند و آن را معادل با «بی ارزشی» خود می‌پندارد. از این رو، به طور خودکار به تفسیر منفی درباره خویشتن، تجارب و آینده زندگی خود می‌پردازد. در مورد زنانی که همسرشان را از دست می‌دهند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که بهتر است آن‌ها برخی از مسایل را که باید سریعاً و در همان ساعت اولیه و همراه با خشم ناخودآگاه، حل شود، مانند ظلم‌هایی که به آن‌ها شده است را بیان کنند تا عبرت دیگران شود. در برخی فرهنگ‌ها چنین فرصتی نیست و زنان همسر مرده، مجبورند خشم خودشان را فرو دهند و با احساس مظلومیت زندگی را ادامه دهند، ولی در بین برخی عشایر مراسم «حلال بی»، فرصت می‌دهد تا زنان همسر مرده در ابتدای عزاداری و در همان ساعات اولیه مظالم را بگویند و شوهر را حلال کنند و در آن صورت، دیگر احساس مظلومیت نمی‌کنند بلکه احساس بخشش و سربلندی دارند.

تئوری رفتارگرایی

در تئوری رفتارگرایی نیز همچون تئوری شناختی، «واکنش عزای بیمارگونه»، مرکز توجه قرار گرفته است. مطابق این دیدگاه، داغدیدگانی که سابقاً تجربه اجتناب از موقعیت‌های فشارزای زندگی را دارند، در تجربه فقدان، تمایل به تکرار الگوی مشابه به صورت گریز از تحمل درد فقدان، نشان می‌دهند. به عبارت بهتر، این گونه افراد پاسخ‌های «درماندگی آموخته شده» را به موقعیت فقدان نیز تعمیم می‌دهند. بر این اساس، پاسخ‌های بیمارگونه مثل خشم به متوفی، هنگامی بروز می‌کند که شخص داغدار، از حمایت و تایید شدید متوفی برخوردار بوده است و در فقدان وی محرومیت از حمایت و تایید را به طور عمیق تجربه می‌کند. علاوه بر این، در مواردی که خانواده و دوستان شخص داغدیده، وی را تشویق به زندگی غرقه در سوگ می‌نمایند (مثل رفتار اعضای طایفه در بین عشایر)، نیز حالات بیمارگونه عزاداری بروز می‌کند.

بیشترین تحقیقاتی که در باب داغدیدگی انجام شده است، بر روی سازگاری مجدد زنان پس از فقدان همسر است. (خسروی، ۱۹۷۴، به نقل از بروئل و برنل ۱۹۹۰)

غالب زنان بیوه بر حسب سن، می‌بایستی خود را با تغییراتی اساسی در سبک و شیوه زندگیشان، سازگار نمایند. شاید یکی از دردناک‌ترین مشکلات به دنبال فقدان همسر، احساس تنهایی باشد بویژه برای زنان بیوه شده.

یکی از واکنش‌هایی که در ابتدای فقدان همسر برای زنان بیوه شده قابل پیش بینی است، وقوع دو هیجان قوی خشم و گناه در میان غالب داغدیدگان است که بعد از مدتی فروکش می‌کند. البته، اگر این دو هیجان برای مدتی غیرمعمول طولانی شود و پایدار بماند، موجب بی‌حرکی فرد داغدار می‌شود و ممکن است منجر به عزای نابهنجار شود (خسروی، ۱۹۷۴، به نقل از بروئل و برنل ۱۹۹۰). تحقیقات آشکار ساخته‌اند که زنان بیوه‌ای که ارتباطشان را با همسر مرحوم خود حفظ می‌کنند، با تجربه

فقدان، راحت‌تر می‌توانند کنار بیایند (خسروی، ۱۳۷۴، به نقل از زیوک ۱۹۸۷). رفتارهای مربوط به "حلال بی" که در اولین لحظات فقدان همسر و در آغاز دوران بیوگی انجام می‌شود، موجب می‌شود که زن متوفی خاطرات منفی و تجربیات دردآور مربوط به دوران زندگی خودش را بیان کند و عقده‌های مربوط به این حوادث را تخلیه نماید و از آن پس، با توصیف خاطرات لذت بخش از متوفی، زندگی کرده و با شرایط جدید انطباق حاصل کند.

ب) مراسم حلال بی در شهرستان بهمنی گرمسیری

شهرستان بهمنی یکی از شهرستان‌های تابع کهگیلویه و بویر احمد است. این شهرستان در ۴۰ کیلومتری شهر بهبهان قرار دارد و مرکز آن کلیکک است. از جنوب با بهبهان، از شمال با صیدون و باغملک، از غرب با رامهرمز و از شرق با لنده همسایه است. در این شهر، قوم بهمنی گرمسیری ساکن هستند. ایل بهمنی گرمسیری از شاخه ای از خاندان خلیل خان بودند که پس از کشته شدن جعفرخان از قسمت بهمنی سردسیر جدا شدند و حدود سال ۱۳۶۵ قمری ایل بهمنی گرمسیری، یا احمدی را در ولایتی که قبلاً به ایلات کرانی، ممبینی، آغاجری و سولکی (سروستانی) و غیره تعلق داشت تشکیل دادند و محمدحسین خان، پسر خلیل خان، در رأس آنها قرار گرفت (خوبانی، کمال: ساکن بهبهان) یکی از طوایف معروف که در این شهرستان ساکن هستند، طایفه طیبی است. در این طایفه و همچنین در طایفه بهمنی، مراسمی وجود دارد با نام "حلال بی" که فرایند عملی آن به صورت زیر است. در بین زنان لر و عمدتاً در طوایف بهمنی و طیبی رسم است که هنگام فوت همسرشان قبل از دفن، مراسم خاصی دارند که بر سر جنازه او (شوهر مرحوم) می‌روند و به همه ظلم و ستم‌ها و کارهای نامناسبی که در حق او شده است، اشاره می‌کند و بعد از هر مورد می‌گوید "حلالت"، یعنی حلالت می‌کنم و تو را می‌بخشم و به حق و حقوقی که به گردن او (شوهر) است اشاره می‌کند و

می‌گوید "حالات"، یعنی حالات می‌کنم. البته این مراسم در قوم بهمنی و لیکک بیشتر از بقیه مناطق دیده می‌شود.

همانطور که بیان شد، زمان انجام این مراسم قبل از دفن است. یعنی موقعی که وارد قبر می‌شوند و کفن را در می‌آورند و پاهایش را باز می‌کنند. پس از انجام این مراسم، که آخرین لحظه وداع است و موقعی است که در قبر را می‌خواهند ببندند. جایی که این مراسم صورت می‌گیرد، همان جای سنگ قبر است که دم در قبر، حلالش می‌کنند که در این میان همسر و فرزندان، تک تک و یکی یکی وارد قبر می‌شوند و حلالش می‌کنند و حلالیت می‌طلبند و هیچ کس را با هم نمی‌گذارند وارد قبر شود، مراسم حلال کردن همسر متوفی شرایط و لباس خاصی دارد. نوع لباس پوشیدن آنها، لباس مشکی است که زنان چادر خود را سرکول (شانه‌ها) می‌اندازند و به دور گردن گره می‌زنند که چادر خود را جمع‌تر کرده باشند که این لباس پوشیدن فقط و فقط نشانه عزا و عزاداری است. زنان همسن و سنتی که پوششی از نوع "می‌نا" دارند، نیز همان روش بالا را انجام می‌دهند و بعضی اوقات "می‌نا" را به پیشانی می‌بندند و این "می‌نا" فقط از نوع مشکی است و امروزه در بیشتر نقاط استان کهگیلویه و بویر احمد پوششی از نوع "می‌نا" (روسری) وجود دارد که بیشتر در میان زنان میانسال و مسن و بیشتر در نقاط روستایی دیده می‌شود (خوبانی، کمال، نقل از دلشاب و سپهری، ۱۳۸۴).

آنچه در مراسم حلال بی می‌بخشند و حلال می‌کنند، عبارتند از: کارهایی که برای خانه و شوهر انجام شده است، هر چه که زن درست کرده و پخته و به او داده است. ظلم‌هایی که در حق زن شده، مثل دعوا و کتک کاری و حقوقی که بر گردن مرد بوده و باید ادا می‌کرده، از جمله حق شیر، مهریه و... که زن همه اینها را بخشیده و حلال می‌کند که این حلال بی داخل قبر انجام می‌شود. فرایند این مراسم، که از مشاهدات انجام شده در منطقه آغاچاری به دست آمده است، به این صورت است که در مراسم خاکسپاری مرد بهمنی، معمولاً همسر، یا همسران او، ابتدا دچار شوک شده و

گریه و زاری بسیار می‌کنند ولی همین که او را صدا می‌کنند که بیاید مراسم حلال بی اجرا کند و شوهر متوفی خودش را حلال کند، او که تا آن لحظه مشغول گریه و زاری است و دو طرف گونه‌های خودش را با ناخن مجروح کرده است و مرتب به سر و صورت می‌زند، به محض شنیدن دعوت به انجام حلال بی، گریه کردن و خودزنی را متوقف می‌کند و با بستن چادرش به شکل ضربداری به دور گردن و کمرش، ابتدا چند لحظه سکوت می‌کند و با حالتی کاملاً جدی و با قدم‌هایی محکم و با نوعی بغض به صورتی که می‌خواهد برای انتقام برود، به کنار قبر، یا داخل قبر می‌رود و پس از یک نفس عمیق شروع می‌کند به بیان رفتارهایی که شوهرش با او داشته است. ابتدا چند مورد خوبی‌های او و محبت‌های او را می‌گوید و در ادامه، اگر در طول زندگی مشترک از طرف شوهرش به او ظلمی شده باشد یا از دست او کتک خورده باشد، همه را تک تک با ذکر زمان و مکان ظلم و حتی فضایی که ظلم شوهر در آن فضا انجام شده است را ابتدا با صدای آرام و گاه با صدای نسبتاً بلند به طوری که همه حاضرین می‌شنوند، بیان می‌کند و بعد از بیان هر کدام از آنها، کمی مکث می‌کند و بعد می‌گوید: "حالات".

مشاهدات مشارکتی در منطقه آغاچاری نشان داده است که گاه، زن همسر از دست داده در اثر شوک و خشمی که در فرایند خاکسپاری همسرش دارد، برخی روابط بسیار خصوصی ولی ظالمانه شوهرش را به جنازه او می‌گوید و بعد می‌گوید حالات. در مواردی که ظلم شوهرش زیاد و فراگیر به خانواده زن، یا منجر به مجروحیت، و یا خسارت شدید برای زن شده باشد، کلمه حالات را با غضب و با تشدید "لام اول"، بیان می‌کند یعنی "حالات" در این صورت حضار که عمدتاً از وابستگان یا اعضای طایفه زن و مرد هستند، متوجه می‌شوند که زن سختی‌های بسیار کشیده است و در احترام به این مراسم، همه سکوت می‌کنند و تا این که زن متوفی، آخرین مورد را هم بگوید و آن وقتی است که زن دوباره گریه را آغاز می‌کند و بستگان او را از قبر دور می‌کنند و به او آرامش می‌دهند. در فرایند بیان ظلم‌هایی که به زن رفته، برخی موارد

مطرح می‌شود که عوارض ظلم انجام شده اعم از کتک فیزیکی یا آزار روانی یا خسارت اقتصادی، یا آبروریزی اجتماعی بسیار برای زن سنگین شده است و زن بعد از بیان آن با ذکر زمان، مکان، فضا و حتی ذکر نام افرادی که شاهد بوده‌اند و احتمالاً در جمع حضور دارند، زن سکوت می‌کند. سکوت او به این معنی است که مایل نیست این مورد خاص را حلال کند. در این صورت، ابتدا نزدیکان مرد مثل والدین او، یا خواهران و برادران مرد متوفی، با حالتی افسرده از آن زن، تقاضا می‌کنند که حلالش کند و او را قسم می‌دهند که "حلالش کن". اگر زن باز هم سکوت کند و نخواهد حلال کند، این بار بستگان زن، والدین، خواهران و برادرانش از او می‌خواهند که این عمل شوهر متوفی خودش را حلال کند و در نهایت این تقاضا، توسط فرزندان مطرح می‌شود که با حالت گریه از مادرشان تقاضا می‌کنند که پدرشان را حلال کند و در آن صورت، زن می‌گوید: "حالات". هر چه زن با صدای آهسته تر از قبل بگوید "حالات"، یعنی بالاخره راضی شده است و اگر با صدای بلند و با خشم بگوید "حالات"، یعنی مجبور شده است ولی به هر صورت گذشت کرده است. اجرای این رفتار، گاه در چند دقیقه تمام می‌شود ولی ممکن است به یک ساعت هم برسد و این زمانی است که زن فرصت می‌یابد همه رفتار غیر عادلانه و اعمال ظالمانه‌ای را که شوهرش نسبت به او انجام داده است را با ذکر عوارض بعدی، آنها که این زن معمولاً تحمل کرده است و با ذکر زمان و مکان و فضای آنها بیان کند و برای هر کدام از آنها، جداگانه او را حلال کند. ممکن است یک رفتار خشونت آمیز توسط شوهرش بارها تکرار شده باشد، در این شرایط همه آنها، تک تک با ذکر زمان، زمان، شرایط و عوارض آن که ممکن است مجروحیت، بی‌هوشی و یا عوارض فرهنگی باشد، تکرار می‌شود و زن هر بار می‌گوید: "باز هم حالات". محقق در مشاهده چنین رفتاری که عمدتاً در منطقه آغاچاری و بین برخی طوایف اطراف شهرستان لیکک مشاهده شده است، متوجه کارکردهای پنهان این رفتار شده است.

در حقیقت مردمی که شاهد این مراسم هستند بویژه مردان متأهل، متوجه می‌شوند که به احتمال زیاد چنین سرنوشتی برای آنها هم هست و لذا همین مراسم برای آنها تذکری می‌شود که اگر در طول زندگی مشترک شرایط زن آزاری پیش بیاید و در حالت عصبانیت، تصمیم به کتک زدن همسرش بگیرد، به یاد می‌آورد که پس از مرگ، این رفتار ظالمانه او در بین دوستان و همسایگان بیان خواهد شد. آن هم توسط همسر مظلومش. به عبارت دیگر، مراسم "حلال بی" هر بار که انجام شود، تا مدت‌ها بر روابط بین زن و شوهرها اثر مثبت و مشکل‌گشایی دارد. اگر مردی بخواهد اموال زنش را بدون رضایت او خرج کند، با یادآوری مراسم "حلال بی"، خودش تا حدودی و گاه کاملاً از این گونه رفتار خود صرف‌نظر می‌کند. محقق در مشاهدات مربوط به مراسم "حلال بی" و در مصاحبه‌هایی که با برخی افراد شاهد در این مراسم انجام داده است، متوجه شده است که مراسم "حلال بی"، دارای کارکردهای متعددی است که از جمله آنها در سطح خرد می‌توان به کارکرد نظارتی بر رفتار مردان بهمنی نسبت به همسرشان اشاره کرد، که با عنایت به این که در زمان مرگش رفتار او توسط همسرش و در حضور جمع مطرح می‌شود، لذا رفتاری را که مایل نیست بعد از مرگ در میان مردم مطرح شود، نسبت به همسرش انجام نمی‌دهد، یا اگر انجام بدهد، در همان زمان از زنش حلالیت می‌طلبد. در سطح کلان نیز، موجب کاهش میزان زن آزاری در طایفه می‌شود. اگر بخواهیم ارتباط مراسم "حلال بی" و رفتار مردان بهمنی نسبت به همسرانشان را تحلیل کنیم، باید بگوییم که مرد بهمنی برای آبروی خودش بین اعضای طایفه، فامیل و همسایگان اهمیت زیادی قائل است، چه در زمان حیات و چه در بعد از مرگ.

برای مردان بهمنی، مفهوم عاقبت به خیری، به این صورت تعریف می‌شود که بعد از مرگ، مردم در مورد او حرف‌های خوب و پسندیده بزنند و بویژه در مورد رفتاری که در طول زندگی مشترک با همسرش داشته است. مصاحبه‌های انجام شده در محل نشان می‌دهد که مرد بهمنی برای آبروی بعد از مرگ خود، اهمیت بیشتری قائل است

تا زندگی. و برایش بسیار مهم است که بعد از مرگش مردم طایفه، از او به خوبی یاد کنند و او را کسی بدانند که همسرش از او راضی است. چنین مردی بین این که آبروی بعد از مرگ برایش مهمتر است، یا آبروی در زمان حیات، جواب می‌دهد که آبروی بعد از مرگ مهمتر است. چون دائمی است و به علاوه، در زمان حیات انسان، فرصت جبران، رفتار نامناسب و دفاع از آبروی خود را دارد ولی بعد از مرگ، دیگر فرصتی برای جبران و زدودن برچسب زن آزاری برایش وجود ندارد. لذا، به این موضوع که مردم و همسایه و طایفه بعد از مرگش به دنبال او چه بگویند، بویژه در مورد رفتار با همسر و خانواده، حساس است و برای آن اهمیت قائل است. از سوی دیگر، مرد خانواده می‌داند که از مراسم "حلال بی"، خلاصی ندارد مگر این که فوت او بعد از فوت همسرش باشد که آن هم بسیار نادر است، چون در ایل بهمنی، عمدتاً سن زنان بسیار کمتر از شوهرانشان است. به علاوه، متوسط عمر زنان هم، بیشتر از متوسط عمر مردان است. لذا، همواره بین ۱۰ تا ۲۰ سال تحمل بیوگی، سرنوشت زنان بهمنی است و مرگ شوهر آغاز این زمان است. زن بهمنی هم در زمان مرگ شوهرش می‌داند که وارد چه دوران سختی شده است. ویژگی‌های این دوران خود نیاز به تحقیقات جداگانه‌ای دارد و مطالعات دیگر را می‌طلبد. احتمالاً می‌توان گفت که خشم زن در اولین روز مرگ شوهرش عکس‌العملی است به مجموعه شرایطی که او را وارد مرحله بیوگی می‌نماید. مرد بهمنی هم تا حدودی این شرایط را در فرایند اجتماعی شدن خودش و از کودکی آموخته است و می‌داند عاقبت کار چیست. او وقتی در مراسم خاکسپاری هر یک از مردان قبیله شرکت می‌کند و مراسم "حلال بی" را مشاهده می‌کند، تذکری را دریافت می‌کند که آرزو می‌کند که در مراسم "حلال بی" خودش، همسرش فقط از خوبی‌های او بگوید و به راحتی او را حلال کند و لذا، در رفتار با همسرش از زن آزاری دوری می‌کند و عمیقاً مراقب است که از سوی او به زنش ظمی نرسد و اگر هم، اشتبهاً عملی از او سر بزند، که موجب ظلم به همسر شود، در فرصت‌های بعدی حلالیت می‌طلبد. مثلاً هنگام سفر حتی در سفرهای نزدیک.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که یک رفتار سنتی مثل "حلال بی" در یک طایفه با کارکردهای اجتماعی متنوعی که دارد، موجب افزایش سرمایه اجتماعی آن جامعه می‌شود که نتیجه نهایی آن، کاهش میزان زن آزاری در آن جامعه است و این شرایطی است که در طوایف بهمنی وجود دارد.

منابع

- بی، ارل. (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی انتقادی*، ترجمه: دکتر محمدحسین پناهی، تهران.
- خسروی، زهره. (۱۳۷۴)، *روان‌درمانی داغدیدگی*، انتشارات نقش هستی، تهران.
- دیویدسون، ترمی. (۱۳۷۷)، *کتک زدن زن پدیده‌ای تکراری در تاریخ، زنان کتک خورده*، ترجمه: مهدی قره‌چی داغی، تهران، انتشارات علمی تهران.
- روشه، گی. (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، مؤسسه انتشاراتی طبیبیان، تهران.
- شریفیان، اکبر. (۱۳۸۵)، *خشونت علیه زنان*، رساله دکتری جامعه‌شناسی، استاد راهنما: دکتر عزت‌الله سام آرام، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- صدر، حسن. (۱۳۴۲)، *حقوق زن در اسلام و اروپا*، انتشارات سازمان کتاب‌های جیبی، تهران.
- صدیق سروستانی. (۱۳۸۳)، *آسیب‌شناسی اجتماعی*، دانشگاه تهران.
- کلمن، جیمز. (۱۳۷۷)، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه: منوچهر صبوری، انتشارات نی، تهران.
- کوهن، الوین. (۱۳۶۳)، *استانفورد، تئوری‌های انقلاب*، ترجمه: علیرضا طیب، انتشارات قومس، تهران.

مصاحبه‌ها و مشاهدات

- مشاهدات مستقیم محقق از مراسم خاکسپاری در منطقه آغاچاری و میانکوه در سال‌های ۱۳۸۴، ۱۳۸۳، ۱۳۷۰، ۱۳۵۵.

- مصاحبه با آقای کمال خوبانی، کارشناس اهل لیکک، ساکن بهبهان، ۱۳۸۴.

- مصاحبه با چند تن از بزرگان بهمئی در لیکک از جمله: آقای حاج محمد جان دلشاب و آقای محمد سپهری ساداتی که توسط آقای کمال خوبانی انجام شده است، خرداد ۱۳۸۵.

- مصاحبه با خانم معصومه آغاچاری، بهمن ۱۳۸۴.

- Anheier, H.K.Gerhard, j & Rono, F. P. (1995). **Forms Capital & Social Structure incultural Field** : examining baurdieus, N4.
- Bowlby, J. (1973). **Attachment and Loss**: vol. I.Attachment, New York, Basic Press.
- Parkes C M , and Weiss, R. (1983). **Recovery from Bereavement**, New York: Basic Books.
- Raphael. B. (1980). **A Psychiatric modle for Bereavement Counseling**, West Port, Lt, Green wood press, 1980.

